باید زمینه های همکاری را رصد کرد

خوشرو، سجاد

گفت‏وگوی اختصاصی روند اقتصادی‏ با مارک کاتز استاد دانشگاه جرج میسون واشنگتن درباره روابط ایران و آمریکا باید زمینه‏های همکاری را رصد کرد

سجاد خوشرو

 دکتر مارک نورمن کاتز،استاد رشته‏"دولت و سیاست‏"در دانشگاه جرج میسون‏ واشنگتن است.کار اصلی کاتز بر مقوله انقلاب متمرکز است و او مقاله‏هایی درباره‏ روابط بین الملل انقلاب و نقش‏آفرینان انقلابی به رشته تحریر در آورده است.کاتز مدت‏هاست که به موضوعات مربوط به ایران علاقه‏مند است.وی حتی به عنوان دانشجو در دهه 1970 میلادی،به همراه دوستان دانشجوی ایرانی خود در برخی تظاهرات علیه‏ دولت شاه در محوطه دانشگاهش شرکت کرد.اکنون نیز در کسوت یک استاد دانشگاه، دوستان ایرانی بسیار و نیز دانشجویان ایرانی متعددی در ویرجینیای شمالی دارد.

برای مجله‏"روند اقتصادی‏"این فرصت فراهم شد تا در جریان دیدار پروفسور کاتز از ایران،با وی به گفت‏وگو بنشیند.هدف کاتز از این سفر حضور در انستیتو بین المللی‏ مطالعات خزر و سخنرانی درباره تحولات اخیر منطقه بود.وی بیش از این نیز در سال‏ 1992 میلادی،برای سخنرانی در کنفرانسی درباره اثرات فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی‏ به ایران سفر کرده بود.آنچه می‏خوانید مصاحبه اختصاصی‏"روند اقتصادی‏"با پروفسور کاتز است.

شما زندگی خود را صرف مطالعه انقلاب کرده‏اید، ارزیابی‏تان از ایران،25 سال پس از انقلاب آن، چیست؟

برای من،ایران امروز بسیار جالب توجه و یقینا نمونه‏ای از یک رژیم انقلابی تکوین یافته است.آنچه‏ با گذشت زمان عارض رژیم‏های انقلابی می‏شود این‏ است که هر چه بیشتر شکل و حالت قدرت‏های‏ موجود را به خود می‏گیرند و به تصور من این نکته‏ درباره ایران نیز صادق است.من همچنین فکر می‏کنم‏ که زمان آن فرا رسیده تا آمریکا و ایران بکوشند گذشته را به دست فراموشی سپارند.اگر هر دوی ما به گذشته بنگریم همواره می‏توانیم مستمسکی برای‏ اینکه یکدیگر را دوست نداشته باشیم بیابیم.باید با نگاه به پیش رو و مبتنی بر منافع خود،زمینه‏های‏ همکاری را رصد کنیم.علاوه بر این،من تصور می‏کنم شباهتی اصیل میان ایرانی‏ها و آمریکائی‏ها وجود دارد و ما از بسیار جهات،به هم شبیه هستیم.

به این ترتیب بسیار غیرطبیعی است که وضع به این‏ صورت ادامه یابد و لذا من معتقدم که هم ایران و هم‏ آمریکا باید متحول شوند و به جلو گام بردارند.

عوامل اصلی که هر یک از طرفین را از آشتی با هم باز می‏دارد چیست؟

به نظر من،در حال حاضر دو عامل وجود دارد:یکی‏ مسئله هسته‏ای و دیگری حمایت ایران از حزب ا...و حماس.در موضوع اول مقایسه موقعیت کنونی ایران‏ با وضعیت چین،به هنگامی که آمریکا روابط خود را با آن کشور بهبود بخشید،قابل توجه است.درست‏ است که در آن زمان چین سلاح هسته‏ای داشت،اما کاری که انجام داد آن بود که در صدد قطع حمایت از جنبش‏های آزادی بخش ملی برآمد.من فکر می‏کنم‏ آمریکا بتواند با ایران به توافق برسد؛همچنان که‏ شاهدیم با رژیم‏های به مراتب قوی‏تری که قبلا بر ضد ما بودند روابط دوستانه‏ای برقرار کرده است، بنابراین،این کار را در مورد ایران نیز می‏توانیم انجام‏ دهیم و اینک زمان آن فرا رسیده است.

به نظر شما،طرف ایرانی از آمریکا باید چه‏ انتظاراتی داشته باشد؟

احتمالا شما بهتر می‏توانید به این سئوال پاسخ‏ دهید.من فکر می‏کنم که ایرانی‏ها و آمریکائی‏ها شباهت فراوانی به یکدیگر دارند.هر کدام از ما مایلیم‏ که دوستمان داشته باشند.ایرانی‏ها می‏خواهند که‏ مورد قدردانی قرار گیرند و مشارکتشان بازگو شود. به نظر من ما قادریم این کار را بکنیم،اما نیروهای‏ بسیاری در آمریکا هستند که تمایل ندارند چنین کاری‏ صورت بگیرد.به وضوح،یک نیروی طرفدار اسرائیل‏ وجود دارد،برخی دولت‏های عربی نیز میل چندانی‏ به دوستی ما با ایران ندارند؛از همین رو درباره ایرانی‏ها زیاد بدگویی می‏کنند.به نظر من این مسأله‏ای است که‏ باید بر آن غلبه کنیم.به یاد می‏آورم که فهرستی از درخواست‏های ایران را دیده‏ام که شامل برخی مسائل‏ پولی است.به نظر من اینکه ایرانی‏ها مطالبه پول خود را می‏کنند،عالی است.البته این پول موجود است و به‏ آن سود تعلق می‏گیرد.ما این پول را خرج نکرده‏ایم، پس،مسأله،مسأله کوچکی است.

اما آمریکا از این پول بابت دعاوی خود علیه ایران‏ برداشت می‏کند؟

البته شما می‏دانید که برخی اشخاص حقیقی و حقوقی دست اندر کار تجارت در آمریکا بودند که‏ بر اثر انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 لطمه دیدند باید با نگاه به‏ پیش رو و مبتنی‏ بر منافع خود، زمینه‏های‏ همکاری را رصد کنیم

و این دعاوی مربوط به آن‏هاست.من فکر می‏کنم که‏ مبلغ پول چندان مهم نیست و این موضوعی نمادین‏ است.ایرانی‏ها همچنین از ما می‏خواهند که از خلیج فارس بیرون رویم.متأسفانه باید بگویم که فکر نمی‏کنم ما چنین کاری را انجام دهیم.سعودی‏ها و کویتی‏ها مایل نیستند که ما خلیج فارس را ترک کنیم‏ زیرا نمی‏خواهند که تنها رها شوند.شما بزرگترین‏ (قدرت)هستید لذا آنها از ما می‏خواهند که باقی‏ بمانیم.به تصور من ما می‏توانیم با هم روی این مسئله‏ کار کنیم.نکته دیگر این که ایرانی‏ها همواره خواستار ایرانی‏ها از ما می‏خواهند که از خلیج فارس بیرون رویم. متأسفانه فکر نمی‏کنم‏ ما چنین کاری را انجام‏ دهیم.سعودی‏ها و کویتی‏ها مایل نیستند خلیج فارس را ترک کنیم

عدم مداخله آمریکائی‏ها در کشورشان هستند و من‏ تصور می‏کنم که در این مقطع زمانی،آمریکا کاری‏ در ایران نمی‏کند.بنابراین چنانچه بتوانیم از به کار بردن عبارتی نظیر"محور شرارت‏"بپرهیزیم،به تصور من قادریم که فضا را بهبود ببخشیم.عبارت‏"محور شرارت‏"،به راستی باعث رنجش بسیاری از ایرانی‏ها شد زیرا که در کنار ایران،صدام و کیم جونگ ایل قرار گرفتند که هر دو آنها شرور واقعی بودند و ایران‏ هیچکدام را دوست ندارد.لذا از آنجا که ایران‏ کشوری بسیار سرافراز است،می‏شود از این نوع‏ صحبت پرهیز کرد و به تصور من آمریکا باید در این‏ خصوص حساسیت به خرج دهد.

شما در صحبت خود اشاره کردید که چنانچه‏ سیاست‏مدار شجاعی مایل باشد از بهبود روابط حمایت‏ کند،نه از جانب ایران و نه از جانب آمریکا چندان‏ حمایت نخواهد شد.آیا تبلیغاتی که دو طرف بر ضد یکدیگر انجام می‏دهند در ایجاد تصویر منفی از هر یک نزد افکار عمومی طرف مقابل،مؤثر نیست و آیا شیوه تبلیغاتی که بتواند این تصویر را بهتر کند، وجود ندارد؟

همین طور است و این کاری است که ایرانی‏ها می‏توانند انجام دهند.ایجاد تغییر در تصویر ایران نیز امکان‏پذیر و کاری مهم است.من فکر می‏کنم که اگر فردی مانند وزیر امور خارجه آمریکا به ایران بیاید،به‏ واقع شاهد بهبودی خواهیم بود.به نظر من واقعیت‏ این است که آمریکا هیچ دلیل قانع‏کننده‏ای برای‏ بهبودی مشاهده نمی‏کند،ولی در صورت تحقق‏ بهبود روابط،به نظر من اکثر آمریکائی‏ها خشنود خواهند شد و از این اتفاق استقبال خواهند کرد.البته‏ تحقق این امر،وجود فرد پیشگامی است که پا پیش گذارد و عمل کند.

اما هیچ کس نمی‏تواند مقاومت جدی از ناحیه هر یک‏ از طرفین را در مقابل چنین حرکتی نادیده بگیرد. واقعیت این است که گاهی اوقات با رقه امیدی مشاهده‏ می‏شود،اما به طور کلی هر دو کشور،فعالانه و بصورتی دائمی چهره یکدیگر را تخریب می‏کنند.

البته این کاری بسیار بچگانه است زیرا که نه‏ آمریکائی‏ها و نه ایرانی‏ها،نمی‏خواهند تبلیغات علیه‏ کشور یکدیگر را باور کنند.

ولی آمریکائی‏ها می‏خواهند که تبلیغات آمریکا علیه‏ ایران را باور کنند.

متوجه منظور شما هستم.شیوه دولت آمریکا تبلیغات صرف برای خارج از کشور است و بنا ندارد که برای داخل ایالات متحده تبلیغ کند.البته در این‏ میان مشکل مربوط به افکار عمومی نیز وجود دارد. افکار عمومی نگاهی بسیار منفی نسبت به ایران دارد و من فکر می‏کنم چیزی که بدان نیاز داریم،ارتباطات‏ بیشتر است.ارتباط بیشتر در سطح دانشگاهی،تبادل‏ دانشجو و مردم،درک از ایران را بهتر خواهد کرد. برای مثال،قبل از این که اینجا بیایم،به طور اتفاقی‏ همسایه مجاور خود را دیدم.وقتی همسرم به آنها گفت‏ که من راهی ایران هستم آنها شوکه شدند و از من‏ پرسیدند که آیا جرأت این کار را دارم؟تلاش کردم به‏ آنها بگویم که وضعیت در ایران کاملا عادی است و همه چیز در آنجا درست است.اما اکثر آمریکائی‏ها این را نمی‏دانند و نمی‏بینند.از این رو اگر بتوانیم‏ آمریکائی‏های بیشتری را به اینجا بیاوریم،می‏تواند کمکی باشد.من می‏دانم که مرزهای ایران بر روی‏ توریست‏ها باز است،هر چند که گرانی هم هست. اما چیزهای دیدنی زیادی در ایران وجود دارد و من‏ فکر می‏کنم این یک راه باشد.زیرا که به واقع اینجا از دیگر مناطق خاورمیانه امن‏تر است.اگر بتوان‏ توریسم به ایران را اشاعه داد کار خوبی است.کارهای‏ زیادی می‏توان انجام داد تا تصویر مردم از کشور مقابل بهبود یابد.

شما در اظهارات خودتان خاطرنشان کردید که‏ شرکت‏های تجاری و نفتی از بهبود مناسبات با ایران‏ منتفع می‏شوند و این که در سیاست آمریکا به این‏ شرکت‏ها به دیده مطلوب نگاه نمی‏شود.برای من جای‏ تعجب است که چرا این شرکت‏ها نمی‏توانند با پشتوانه‏ مالی‏شان در نظام سیاسی کشور نفوذ کنند؟

نمی‏توانند زیرا اگر چنین بود طرفداری از کشورهای عربی محور سیاست خارجی آمریکا قرار می‏گرفت.اعراب نفت دارند و اسرائیل هیچ چیز ندارد.بنابراین شرکت‏های نفتی باید در جهت‏ سیاست خارجی طرفدار اعراب تبلیغ می‏کرد.اما، چنین کاری صورت نمی‏گیرد و یا نمی‏توانند چنین‏ ایرانی‏ها می‏خواهند که مورد قدردانی‏ قرار گیرند و مشارکتشان بازگو شود.به نظر من‏ ما قادریم‏ این کار را بکنیم

کاری را انجام دهند زیرا چنین کاری‏"به واقع بد"تلقی‏ می‏شود.شرکت‏های نفتی در واقع بسیار ترسو هستند.حقیقت این است که آنها می‏کوشند از سیاست انتخاباتی دوری گزینند زیرا که نمی‏خواهند به ضد یهود بودن متهم شوند.این شرکت‏ها شجاع‏ نیستند و در واقع موضع رهبری اتخاذ نمی‏کنند. استنباط این است که آنها بسیار قدرتمندند،اما چنین‏ نیست.

با همه اینها،در موقعیت فعلی،برداشت شما از روابط ایران و آمریکا چیست؟

از نگاه آمریکا،ایران،یک افغانستان یا عراق نیست. ما به یکدیگر نیاز داریم و همین بهترین علت برای‏ بهبود بخشیدن به روابط است.من فکر می‏کنم که اگر ایران مایل بود که در عراق برای آمریکا دردسر ایجاد کند،به راحتی قادر به این کار بود،اما چنین نکرد و این به نظر من بسیار قابل ملاحظه است.در عین حال‏ فکر می‏کنم به نفع ایران نیست که چنین کاری بکند؛ زیرا که اینک شیعیان عراق قدرت حاکمه را در دست‏ دارند.ایرانی‏ها و آمریکائی‏ها بسیار به هم شبیه‏اند.ما و ایرانی‏ها،نسبت به هر کشور دیگری در خاورمیانه، مشترکات بیشتری داریم،اما هر دو طرف احساس‏ می‏کنند که قربانی‏اند و هر طرف معتقد است که ابتدا باید دیگری عذرخواهی کند.ما باید به بلوغ برسیم، بر این امر غلبه و به همراه هم کار کنیم.بدیهی است که‏ روابط ما مثل سابق یعنی روابط با دولت شاه نخواهد بود؛روابطی که البته خوب هم نبود.این بار رابطه می‏ تواند یقینا"رابطه دو شریک‏"باشد.